فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸، صص ۲۱۷ - ۱۹۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۸

ایران و اخوان‌المسلمین (تأثیر بحران ۲۰۱۷ میلادی قطر)

حسن احمدیان[۱]
استادیار گروه مطالعات غرب آسیا و شمال آفریقا دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۷ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۶**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

بحران ناشی از محاصرهٔ قطر در سال ۲۰۱۷ میلادی، تغییراتی در الگوی تعامل قطر با کشورهای مخالف محاصره، از جمله ایران، به بار آورد. دو دلیل عمدهٔ محاصرهٔ قطر، استمرار رابطهٔ عادی آن با ایران از یک سو و پشتیبانیِ دوحه از جریان منطقه‌ای اخوان‌المسلمین از سوی دیگر بود. هدف از این مقاله تبیین تأثیر متغیر بحران قطر بر روابط اخوان‌المسلمین و ایران است. چهار کشور تحریم‌کنندهٔ قطر در ضمن شرط‌های ۱۳گانهٔ خود برای عادی‌سازیِ رابطه با دوحه، توقف پشتیبانیِ قطر از اخوان و اخراج رهبرانِ آن از دوحه را خواستار شدند. در برابر، قطر نه تنها پشتیبانی از اخوان را متوقف نکرد، بلکه با تحکیم روابط خود با ترکیه و گسترش فعالیتِ تبلیغاتیِ اخوان‌گرایِ خود، مقاومت در برابر فشارهای ائتلافِ محاصره‌کننده را گسترش داد. پرسش دو وجهیِ مقاله آن است که بحران قطر چه تأثیری بر جایگاه منطقه‌ایِ جریان اخوان‌المسلمین در موازنهٔ قوای منطقه و نیز در رابطهٔ آن با ایران دارد. پاسخ فرضی مقاله که نوآوریِ آن به شمار می‌آید آن است که بازبینیِ استقلال‌جویانه و گذار از همراهی با سیاست منطقه‌ایِ محور موسوم به اعتدال عربی، باعث بروز مجدد پتانسیل منطقه‌ای اخوان شده است؛ امری که بار دیگر امکان بروز محور سوم منطقه (محور اخوانی) را در کنار دو محور پیشین (مقاومت و ضدمقاومت) نمایان کرده و ضمن متوازن‌تر کردنِ صف‌بندی‌های منطقه‌ای، پتانسیلِ همکاریِ جریان اخوانی با ایران را آزاد می‌کند. محدودهٔ زمانی مقاله، دورهٔ پس از بحران قطر با اشاراتی به تحولات پس از ۲۰۱۱م. را شامل می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بحران قطر، محاصرهٔ قطر، سیاست خارجی عربستان، اخوان‌المسلمین، جریان منطقه‌ای اخوان، ائتلاف‌سازی.

1. hahmadian@ut.ac.ir

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

مقدمه

به عنوان قدیمی‌ترین جنبش اسلامی در بسیاری از کشورهای اسلامی، اخوان‌المسلمین در سال ۲۰۱۱ میلادی با فرصتی بی‌مانند برای کسب و نمایش قدرت روبه‌رو شد. بهار عربی، پتانسیل ظهور و بروز قدرت منطقه‌ایِ اخوان را آزاد کرد و این جریان تلاش گسترده‌ای برای بهره‌گیری از فرصت به دست‌آمده آغاز کرد. تحرکِ اخوان، همچون دیگر دوره‌های تاریخِ مدرنِ این جنبش، این بار نیز با محوریتِ مصر آغاز شد. محوریت مصر البته در گذر از کودتای ژولای ۲۰۱۳ ارتش علیه دولت منتخب محمد مرسی، به زیان کلیّت جریان اخوان در منطقه عمل کرد. در نتیجه، به همان سرعت و شدتی که بهار عربی پتانسیل اخوان را آزاد کرد، کودتای ۲۰۱۳ ضربه‌ای جدی به این جنبش در سطحی منطقه‌ای وارد کرد.

البته عقب‌گرد جریان منطقه‌ایِ اخوان، پایان کار این جنبش را رقم نزد. پایگاه اجتماعی و انسجام سازمانی و ایدئولوژیک اخوان بار دیگر به این جنبش در برابر موج سرکوب یاری رساند و برخلاف دوره‌های پیشین و سرکوب‌هایی که در دهه‌های ۱۹۵۰، ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ در مصر علیه اخوان المسلمین انجام شد، این جنبش در دور جدید سرکوب‌ها پس از کودتای ۲۰۱۳م. از پشتیبانی متحدان منطقه‌ایِ برخوردار بود. متحدانی که کمپین‌های سیاسی، تبلیغاتی و حتی اقتصادی و مالی برای حمایت از آن به راه انداختند. ترکیه و قطر دو پشتیبان اصلی اخوان هستند. چرایی پشتیبانی آنها از اخوان البته مسئلهٔ این مقاله نیست، اما نکتهٔ مهم واقعیتِ تداوم این پشتیبانی به‌رغم فشارها برای توقف آن است.

عقب‌گردِ اخوان بازتاب‌هایی جدی در صف‌بندی‌های منطقه‌ای داشت. تنش میان دو اردوگاه پشتیبان و مخالف جریان اخوانی گسترش یافت. در یک سو ترکیه، قطر و احزاب و جریان‌های اخوانی منطقه قرار داشتند و در سوی دیگر، مصر، عربستان، امارات و نظام‌های همراه آنها جای گرفتند. تلاش‌های عربستان برای مهار این اختلاف و صف‌بندی دو کنشِ تنبیهی علیه قطر به بار آورد: الف) بحران فراخواندن سفرا در سال ۲۰۱۴ و ب) بحرانِ محاصرهٔ قطر در سال ۲۰۱۷ میلادی. بحران ۲۰۱۷ برخلاف بحران سال ۲۰۱۴، شاهد مقاومت قطر در برابر فشارهای عربستان و متحدان آن بود. به جای پذیرش شرط‌های تحریم‌کنندگان، قطر این بار به یافتن راه‌های دور زدن تحریم‌ها پرداخته و همچنین دست به تحکیم روابط نظامی خود با ترکیه و همکاری با ایران زد.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

بحران قطر و تأثیر منطقه‌ایِ آن به دو دلیل عمده در این پژوهش حائز اهمیت است. نخست آنکه این بحران شکافی در سطح شورای همکاری خلیج‌فارس به وجود آورد و تغییراتی در موازنهٔ قدرت در منطقه به بار آورد و قطر را در صف‌–بندی‌های خلیج‌فارس چند گام از عربستان دورتر و به ایران نزدیک‌تر کرد. دوم آنکه متغیّر اخوان‌المسلمین در روابط منطقه–ای به طور کلی و در روابط ایران و کشورهای عربی به طور خاص اثرگذار بوده و احتمالاً در آینده نیز خواهد بود. در واقع، تعمیق مطالعات موجود در مورد جنبش اخوان و اثرگذاریِ منطقه‌ایِ آن و همچنین رابطهٔ آن با ایران از هر دو منظر پژوهشی و سیاسی حائز اهمیت است. بدین ترتیب، پژوهش در ابعاد این بحران، به ویژه اثرگذاریِ آن بر نقش و روابط منطقه‌ایِ ج. ا. ایران ضرورت می‌یابد.

در فضای بحران حاصل از تحریم قطر و مقاومت این کشور، نویسنده درصدد پاسخگویی به این پرسش است که واقعیت‌های یادشده چه تأثیری بر نقش و جایگاهِ منطقه‌ایِ محور اخوان و نیز رابطهٔ آن با ایران دارد. پاسخ فرضی یا فرضیهٔ اولیهٔ مقاله که در چارچوبی تحلیلی و مبتنی بر داده‌های کتابخانه‌ای و اینترنتی مورد بررسی قرار می‌گیرد، آن است که بازبینی استقلال‌جویانه و گذار از همراهی با سیاست‌های منطقه‌ایِ محور تحت رهبری عربستان، پتانسیل منطقه‌ایِ اخوان‌المسلمین را مجدداً فعال کرده است؛ امری که بار دیگر امکان بروز محور سوم منطقه (محور اخوانی) را در کنار دو محور پیشین (مقاومت و ضدمقاومت) نمایان کرده است. چنین تحولی، ضمن متوازن‌تر کردنِ صف‌بندی‌های منطقه‌ای، پتانسیل همکاریِ جریان منطقه‌ایِ اخوان با ایران را آزاد می‌کند. نویسنده در بررسی فرضیهٔ یادشده، به تأثیر بحران قطر بر روابط ایران و جریان منطقه‌ای اخوان می‌پردازد. محدودهٔ زمانی مقاله دورهٔ بهار عربی از سال ۲۰۱۱ میلادی را شامل می‌شود.

پیشینه تحقیق

در ارتباط با بحران قطر تعدادی مقاله و کتاب به ویژه به دو زبان عربی و انگلیسی منتشر شده است. از جمله کتاب‌های منتشرشده محاصرهٔ قطر: زمینه‌ها و پیامدهای بحران خلیج [فارس] است (عبدالمولی و تقیه، ۲۰۱۷) که مجموعه‌ای از نویسندگان عرب آن را در ماه‌های اولیهٔ بحران به رشتهٔ تحریر درآوردند. زمینه‌های سیاسی و ژئوپلیتیکیِ بحران و نیز پیامدهای آن

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

محور اصلیِ فصل‌های کتاب را شامل می‌شود. در یکی از فصول کتاب به زمینه‌های منطقه‌ایِ بحران و مسئلهٔ ایران و موضع آن در قبال بحران قطر و نیز تأثیر بحران یادشده بر رویکردِ منطقه‌ای ایران پرداخته است. البته نویسنده در چارچوب روایت عربی از نقش منطقه‌ایِ ایران، به سیاست جمهوری اسلامی در قبال بحران می‌پردازد و نمی‌توان قلم وی را بی‌طرفانه در نظر گرفت.

کتاب دیگر خلیج تقسیم‌شده؛ آناتومی یک بحران، به قلم آندریاس کرگ (Kreig, 2019) است که به بررسی ابعاد مختلف بحران قطر، به ویژه تأثیر مخرّب آن بر همگرایی در شورای همکاری خلیج‌فارس می‌پردازد. نویسنده بحران قطر را در فضای موازنهٔ قدرت منطقه‌ای و تغییرات صورت‌گرفته در اتحادهای منطقه‌ای مورد توجه قرار می‌دهد. محوریتِ کتاب بر چگونگی اثرگذاریِ تحولات خلیج‌فارس بر شکل‌گیریِ بحران قطر استوار است. استدلال محوری نویسنده نیز آن است که بحران یادشده ریشه در تغییر در نظم جهانی و منطقه‌ای دارد و از نظر وی، اگرچه تحولات پس از ۲۰۱۱م. این بحران را تسریع کرد، اما باید ریشهٔ اختلافات منجر به بحران قطر را در دو قرن اخیر جست‌وجو کرد. در مجموع، کتاب خلیج تقسیم شده، تلاش می‌کند بحران قطر را در زمینهٔ منطقه‌ای و جهانی قرار دهد و اختلافات کشورهای شورای همکاری را در تاریخ نوین این کشورها ریشه‌یابی کند. اما نویسنده نزدیک‌تر به روایت قطری از بحران ۲۰۱۷ استدلال‌های خود را مطرح می‌کند و همچنین توجه چندانی به نقش اخوان المسلمین در ایجاد و گسترش بحران ندارد.

کتاب دیگر قطر و بحران خلیج[فارس[؛ مطالعه استقامت، به قلم کریستین اوریچسن (Ulrichsen, 2019) است که بر رویکرد قطر در مواجهه با محاصرهٔ چهارگانه تمرکز کرده است. نویسنده ضمن اشاره‌هایی به چگونگی به وجود آمدن و گسترش بحران و زمینه‌های سیاسی آن، به ابزارها و روش‌های قطر برای مواجهه با آن می‌پردازد و به ویژه با تکیه بر مسائلی همچون نزدیک شدنِ موعدِ جام جهانیِ ۲۰۲۲ میلادی در دوحه، تأثیر بحران بر توان مدیریتیِ قطر را مورد بررسی قرار می‌دهد. این کتاب در واقع از بُعد منطقه‌ایِ بحران تا حد زیادی می‌گذرد و بحران را صرفاً در تبعاتِ داخلیِ آن بر قطر مورد توجه قرار می‌دهد.

کتاب دیگر ایستادگی قطر: نمونه‌ای از مقاومت و قدرت دولت‌های کوچک، (عبدالمولی و تقیه، ۲۰۱۸) نوشتهٔ تعدادی از نویسندگان عرب و غرب است که از نظر محتوا شباهت

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

بسیاری به کتاب قبلی دارد. به عبارت دیگر، این کتاب بر شیوهٔ مدیریت قطر در برابر محاصرهٔ چهارجانبه و نیز سطوح و ابعاد مقاومت آن می‌پردازد. یکی از فصل‌های کتاب نیز نقش کشورهای ترکیه و ایران در پشتیبانی از قطر را مورد توجه قرار داده است. نکتهٔ مهم اینکه این کتاب به طرفداری از قطر و در مقابل روایت سعودی- اماراتی نوشته شده و در کنار تحلیل واقع‌گرایانه از سیاست‌های دوحه در مواجهه با محاصره، نگاهی قطری به کلیّت بحران مطرح می‌کند.

علاوه بر کتاب‌های مذکور، مجموعه‌ای از مقاله‌ها نیز به زبان‌های مختلف به چاپ رسیده است که از نظر محتوا، فاصلهٔ چندانی با این کتاب‌ها ندارند. مجموع ادبیات موضوع مورد مطالعه با چالش محوریِ جانب‌داری یا میل به یکی از دو طرف نزاع روبه‌روست. نکتهٔ دیگر آنکه اگرچه به تأثیر ژئوپلیتیک منطقه و نیز تأثیر تحول در موازنهٔ منطقه‌ای بر بحران اشاره شده، اما از نقش جریان اخوانی در این بحران به طور عمده غافل مانده است. در این مقاله علاوه بر پرداختن به نقش و جایگاه جریان اخوان در بحران قطر، روابط این جریان با ایران را در فضای بحران مورد بررسی و دقت قرار می‌دهیم. این نکته که در واقع نوآوری مقاله به شمار می‌رود با تبیین ارتباط دو متغّیر سیاست و جایگاه ایران در منطقه و نقش اخوان‌المسلمین در بحران قطر، بُعدی جدید به ادبیّات موضوع می‌افزاید و زمینه‌ای برای پژوهش‌های گسترده‌تر در این زمینه به دست می‌دهد.

چارچوب مفهومی

بحث از نظم در روابط بین‌الملل به طور عمده ناظر به نظام بین‌الملل است و نظریه‌پردازی در زمینهٔ ثبات و تغییر در نظم جهانی[1] را شامل می‌شود (See Kissinger, 2014; Reng-ger, 2011). در عین حال، برخی نظریه‌پردازان روابط بین-الملل و مطالعات منطقه‌ای، نظم منطقه‌ای، نظام امنیت منطقه‌ای و مفاهیمی از این دست را وارد ادبیات روابط بین‌الملل کرده‌اند. نظم منطقه‌ای به الگوهای تعامل بازیگران منطقه‌ای - به ویژه بازیگران اصلی در منطقه - و صف‌بندیِ آنها با بازیگران ورامنطقه‌ای اشاره دارد که از هر تغییری در شکل اتحادها و ائتلاف‌ها و به تبع آن، تحول در موازنهٔ قدرت منطقه‌ای، تأثیر پذیرفته و تغییر

1. World Order

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

می‌کند. از ویژگی‌های نظم منطقه‌ای می‌توان به در برگرفتن چندین بازیگر و نیز داشتنِ سمت و سو اشاره کرد. به عبارت دیگر، نظم منطقه‌ای، گذشته از مطلوبیت یا عدم مطلوبیت، در راستای ثبات ایده‌آلی حرکت می‌کند که مدّ نظر قدرت‌های هژمون یا اصلیِ آن است. روشن است که نظم‌ها از نظر انسجام و میزان هماهنگی متفاوت هستند.

به دلایل متعدد در خاورمیانه، سخن گفتن از نظم منطقه‌ای دشوار است. با این حال نوشته‌های متعددی در مورد نظم منطقه‌ای در خاورمیانه یا چگونگی رسیدن به نظم مطلوب در خاورمیانه منتشر شده است (See Makdisi et.al, 2017; Salem, 2016). دلیل دشواری سخن از نظم منطقه‌ای در خاورمیانه نخست آن است که این منطقه شامل مجموعۀ گسترده و متنوّعی از بازیگران است که هم فاقد انسجام بوده و هم اهداف و اولویت‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. دوم آنکه منطقه خاورمیانه به مجموعه‌ای از زیرمجموعه‌ها تقسیم می‌شود که هر یک جویای نظم و نظام خاص خود بوده و در زیرمنطقه‌هایی همچون شبه‌جزیرۀ عرب، شمال آفریقا و غیره فعال هستند. به عبارت دیگر، هر مجموعه بنابر اولویت–های خود جویای سمت و سو دادن به نظم منطقه هستند. در نتیجه نمی‌توان نظم منطقه‌ای را دربرگیرندۀ مجموع کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در نظر گرفت. با این‌حال، به ویژه در منطقه‌ای که از مصر در غرب تا عمان در شرق و از ترکیه در شمال تا یمن در جنوب ممتد است، می‌توان سخن از موازنه‌ای مبتنی بر صف‌بندی‌ها، اتحادها و ائتلاف‌هایی گفت که الگویی برای مطالعه به دست می‌دهد.

آنچه به طور سنتی موازنۀ قدرت و در نتیجه نظم متزلزل خاورمیانه را شکل و تغییر داده است، در سه سطح اتفاق افتاده است: نخست تحولات داخلی گسترده همچون جنگ داخلی، تجزیه، شورش و غیره (برای نمونه جنگ‌های داخلی در لبنان، عراق، افغانستان)؛ دوم جنگ‌های بین‌المللی (برای نمونه جنگ تحمیلی، اشغال کویت توسط عراق، اشغال افغانستان، اشغال عراق و غیره) و تغییر در صف‌بندی‌های منطقه‌ای در نتیجۀ تضعیف تدریجی یکی از بلوک‌های منطقه‌ای یا ظهور و بروز محوری جدید در منطقه است. در تمامی این سطوح، مداخلۀ قدرت‌های ورامنطقه‌ای یکی از واقعیت‌های تغییر در خاورمیانه بوده است. در نتیجه، بازیگران اثرگذار بر تحول در موازنۀ منطقه‌ای در هر سه سطح ملّی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل رصد هستند (See Makdisi & et.al, 2017). گاه دو یا هر سه سطح با یکدیگر ادغام شده و

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

موجب تحول در موازنهٔ منطقه‌ای می‌شود. جنگ در سوریه و یمن دو نمونه است که در آن سطوح داخلی و منطقه‌ای توأمان تغییر شکل داده و می‌دهند.

قیام‌های مردمی پس از سال ۲۰۱۱م. به دو شکل نظم منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد. نخست آنکه از طریق فشارهای داخلی نظم اقتدارگرایانهٔ[1] موجود را به چالش کشیده، برخی از کشورهای عربی را به آستانهٔ فروپاشی کشاند و برخی دیگر را عملاً ورشکسته کرد. دوم آنکه تحولات صورت‌گرفته، فضای لازم را برای مداخلهٔ بیشتر و در نتیجه افزایش رقابت‌های منطقه‌ای و مداخلهٔ قدرت‌های ورامنطقه‌ای در کشورهای دستخوش تحول فراهم کرد. نکتهٔ مهم آنکه دو سطح داخلی و خارجی بی‌نظمی یکدیگر را تقویت می‌کنند. به عبارت دیگر، تنش داخلی سبب بروز صف‌بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود و رقابت منطقه‌ای را تشدید کرده و در نتیجه، گاه تنش‌های داخلی را به جنگ نیابتی تبدیل می‌کند و از سوی دیگر، رویارویی و رقابت منطقه‌ای به معادلات داخلی در کشورهای منطقه شکل و جهت می‌دهد (Salem, 2016: 37).

در سطح کلان در موازنهٔ موجود در منطقهٔ خاورمیانه، دو محور اصلی در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و به نظم و نظام منطقه شکل می‌دهند. در یک سو محور مقاومت به رهبری ایران و در سوی دیگر محور ضدمقاومت به رهبری عربستان قرار دارد که برخی آن را به دو محور ضداخوانی و ضدشیعی تقسیم می‌کنند (Aftandilian, 2015: 1). در دو دههٔ گذشته، صف‌بندیِ کشورهای منطقه در دو محور یادشده، تعیین‌کنندهٔ ثبات یا تغییر در نظم و نظام منطقه بوده است. برای نمونه، با سرنگونیِ رژیم بعث، عراق به تدریج به محورِ مقاومت نزدیک شد و در مقابل سرنگونیِ حسنی مبارک در مصر و بن علی در تونس و همچنین تزلزلِ نظام‌های حاکم در یمن و دیگر کشورهایِ همسو با عربستان، محور ضدمقاومت را تضعیف کرد.

یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در سال‌های اخیر در حال متحوّل کردن موازنهٔ قدرت و در نتیجه نظم منطقه‌ای رد خاورمیانه از وضعیتِ دوقطبیِ مقاومت و ضدمقاومت بود، صعود محور منطقه‌ایِ اخوان‌المسلمین است (احمدیان، ۱۳۹۳). به عبارت دیگر، به جای نظام دوقطبی، محور سومی در حال ظهور بود که البته با سرنگونیِ محمد مرسی در مصر و

1. Authoritarian order

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

نیز عقب‌گردِ جریان‌های اخوانی در تونس و مراکش و دیگر کشورهای منطقه، متوقّف شد. این تغییر در سطح سومِ تغییر در موازنهٔ قدرت منطقه‌ای (ظهور بلوک‌های جدید قدرت) قابل تبیین است. محاصرهٔ قطر در این چارچوب اهمیتی ویژه می‌یابد. با محاصرهٔ قطر از سوی محور ضدمقاومت، این کشور نه تنها به دیگر بازویِ اسلام سنی در منطقه (ترکیه) نزدیک‌تر شد و جریانی متفاوت از دوگانهٔ مقاومت و ضدمقاومت به نمایش گذاشت، بلکه همچنین با تحکیم روابط قطر با ایران، چالشی جدی پیش رویِ عربستان و متحدانش بروز کرد. تقویت این جریان در منطقه طبعاً می‌تواند موازنه و نظم منطقه‌ای را تغییر دهد.

نکتهٔ حائز اهمیت، برآیند تغییر یادشده برای ایران است. دو مبحث محوری در این زمینه، نزدیک‌تر شدنِ قطر به ایران و در نتیجه ایجاد خلل در موازنهٔ مورد نظر عربستان در منطقه است که به تغییری در نظم منطقه‌ای انجامیده که مطلوب ریاض نیست. دوم، به دلیل نزدیک بودن و حتی محوریتی که دوحه در دهه‌ها و سال‌های گذشته در میان جریان اخوانی در سراسر منطقه یافته است، بحران یادشده می‌تواند به بازگشایی ارتباطات منطقه‌ای ایران با گروه‌ها و جریان‌های اخوانی از مجرای دوحه و ورای آن بشود. در نتیجه می‌توان تصویر تحوّل در نظم منطقه‌ای را در چارچوب موازنهٔ در حال تغییری دید که با محاصرهٔ قطر شروع شد، اما به آن ختم نشد؛ بلکه به بروز مجدد پتانسیل منطقه‌ایِ جریان اخوانی از طریق هم‌پیمانیِ دوحه–آنکارا و نیز نزدیک‌تر شدنِ آنها به ایران ترسیم کرد. در این مقاله این تحول به تفصیل تبیین می‌شود.

عقب‌گرد منطقه‌ای اخوان‌المسلمین

برخی از اندیشمندان و سیاستگذاران ایرانی، جنبش اخوان‌المسلمین را نیرویی عقلانی می‌دانند که واجدِ پتانسیلی قابل توجه برای تحکیم روابط ایرانی – عربی است. اما برخلاف تصور یادشده، قدرت‌گیری اخوان‌المسلمین در مصر تحولی در روابط ایرانی – عربی به بار نیاورد. دلایل متعددی در تبیین چراییِ واقعیت یادشده قابل طرح است. نکتهٔ محوری برنامهٔ منطقه‌ایِ متفاوت اخوان‌المسلمین بود که به دیگر محورهای منطقه‌ای نه از منظر تعامل و همکاری، بلکه رقابت و حتی رویارویی می‌نگریست. به عبارت دیگر، جریان منطقه‌ای اخوان همچون محور مقاومت یا اعتدال عربی، جویای «محور شدن» در خاورمیانه بود. چنین گرایشی

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۸

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

فی‌نفسه موجد رقابت و به تبعِ آن، تنش با محورهای موجود منطقه بود. البته این تنش بیش از آنکه روابط جریان اخوانی را با محور مقاومت دربر بگیرد، بر روابط آن با محور موسوم به اعتدال عربی تأثیر منفی گذاشت (احمدیان، ۱۳۹۳). با این‌حال، در ارتباط با پروندهٔ سوریه و نیز گفتمانِ فرقه‌ایِ برآمده از تحولات بهار عربی، جریان منطقه‌ای اخوان با محور مقاومت دچار اصطکاک شد.

در واقع، جریان منطقه‌ایِ اخوان در فضایِ بهار عربی و با این پیش‌فرض که قدرت به دست آمدهٔ این جریان رو به صعود بوده و دچار عقب‌گرد نخواهد شد، گفتمان و گرایش‌های مستقل و خاص خود را در منطقه پیگیری کرد. اما سرنگونی محمد مرسی در ژولای ۲۰۱۳م. تمامیِ محاسبات اخوان را دگرگون کرد. در نتیجهٔ این کودتا جریان منطقه‌ای اخوان تحت هجمه‌ای کم‌سابقه قرار گرفت (See Brown & Dunne, 2015). عربستان توان مالی، تبلیغاتی و سیاسی خود را در برابر آن آزاد کرد (Hearst, 2013) و مصر و امارات دو ضلع دیگر مثلث ضداخوانیِ منطقه را تشکیل دادند. ترکیه و قطر به جای رویارویی با جریانِ ضداخوانی و به دلیل نگرانی از توانِ این کمپین، موقتاً از پشتیبانیِ گسترده از اخوان‌المسلمین منطقه دست کشیدند و اخوان در مصر به نحوی کم‌سابقه سرکوب شد (Brown & Dunne, 2015).

سرکوبی اخوان سبب عقب‌گردِ جریان منطقه‌ای و بازترسیم نظم منطقه‌ای بدون حضورِ مستقلانهٔ این جریان در تحولات منطقه‌ای شد (See Boukhars & et.al, 2014; Fitzgerald, 2013; Sherwood & et.al, 2013). در این فضا، برخلاف دورهٔ پیش از سقوط مرسی، اخوان گفتمان مستقلانهٔ خود در سطح منطقه‌ای را کنار گذاشت، از بسیاری از روابط منطقه‌ای و بین‌المللی خود، به طور موقت دست شست و فعالیتِ شاخه‌های خود در بسیاری از کشورهای منطقه را مهار کرد. البته این گزینه‌ها کاملاً انتخابی نبود. محاسبات پیش از سقوطِ مرسی، اخوان را با چالش‌هایی روبه‌رو کرده بود که کنترل بسیاری از تحولات را از دستان این جریان خارج کرد.

چالشِ عمده از محاسبات منطقه‌ایِ اخوان برآمد. برخلاف تصور اولیه، نه جریان اخوانی توان رویارویی با بلوک موسوم به «اعتدال عربی» به رهبریِ عربستان را داشت و نه تضاد سیاسی با محور مقاومت توانست آن را از سقوط نجات دهد. این دو گزینه، به ویژه در دو سال نخست بهار عربی آشکارا از سوی جریان اخوانی پیگیری شد. بدین ترتیب، محور

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

نوظهور اخوان در منطقه پس از چندی خود را در برابر رقبا و دشمنان منطقه‌ایِ باتجربه و ریشه‌دار یافت و این عامل باعث آغاز عقب‌گردِ منطقه‌ای جریان اخوانی بود. به عبارت دیگر، تصوّرات دیگران از کنش و نیات اخوان پیش از به سرانجام رسیدن این کنش‌ها، مقدمات عقب‌گرد اخوان را فراهم کرد که این خود از پیامدهای رفتار استراتژیک اخوان در منطقه بود. دو محورِ رویاروییِ اخوان نمی‌توانستند به راحتی با چنین رفتاری کنار بیایند و به تدریج در برابر آن قرار گرفتند.

در یک سو عربستان و متحدانش جای گرفتند. در تصور تهدید نخبگان حاکم بر عربستان، ایران و جریان منطقه‌ای اخوان، همزمان دو تهدید اصلی علیه امنیت داخلی و ثبات پیرامونیِ این کشور تلقی می‌شدند. سیاست و رفتار عربستان در برابر جریان منطقه‌ایِ اخوان تا هنگام سقوط مرسی و به ویژه تا صعود ملک سلمان در ریاض، بر مبنایِ همین تلقّی تنظیم می‌شد. بسیاری بر آن هستند که فعال شدن جریان صحوه در عربستان – که بسیاری از اعضا و طرفداران اخوان‌المسلمین را در خود جای داده است و به عنوان چالشی در برابر خاندان حاکم بر عربستان مطرح است – سبب تشدید بیم عربستان از صعود قدرت منطقه‌ایِ اخوان‌المسلمین شد (Matthiesen, 2015: 4).

البته رویکرد ضد اخوانیِ ملک عبدالله در دورهٔ ملک سلمان تحولاتی به خود دید. ملک سلمان به مبارزه با «تهدید ایران» اولویت داد[1] (احمدیان، ۱۳۹۵). سیاستی که سبب شد تا اخوان در برخی از کشورهای منطقه با گشایش‌هایی سیاسی روبه‌رو شود. در نتیجهٔ تحول یادشده، در سطح منطقه‌ای، عربستان و متحدانش از تنش با کشورهای حامی جریان منطقه‌ای اخوان گذار کرده و با جریان‌های اخوانی از جمله در یمن، سوریه و عراق وارد تعامل شدند. این در حالی است که در دورهٔ بهار عربی که شاهد پشتیبانیِ قطر و ترکیه از جریان منطقه‌ایِ اخوان بود، عربستان در برابر این دو کشور قرار گرفت (See Pala & Aras, 2015).

از سوی دیگر، محور مقاومت و به ویژه ایران که بسیاری از نخبگانش با اشتیاقی کم‌سابقه صعود اخوان در مصر و دیگر کشورهای منطقه را مقدمه‌ای بر بهبود و ارتقای روابطِ اسلامیِ ایران می‌دانستند، به سرعت با گفتمان و کنش‌های رقابت‌جویانهٔ اخوان در منطقه روبه‌رو شد.

۱. از دید برخی به ویژه نویسندگان سعودی، عربستان ایران را به عنوان تهدید اصلی علیه امنیت ملی خود تلقی نمی‌کند. نکته آن است که تهران نقشی، هرچند خُرد، در تمامی پرونده‌های مبتلابه سیاست خارجی عربستان در منطقه دارد و در نتیجه، گفتمانِ سیاسی حاکم بر عربستان همواره اشاراتی ضدایرانی در خود دارد و بیش از آنکه واقعاً ضدایرانی باشد، ضدایرانی جلوه می‌کند.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

این گرایش‌ها به ویژه در ارتباط با پرونده‌های سوریه، بحرین و نیز یمن بروز کرد. علاوه بر این، در چنین فضایی تنش گفتمانی تشدید شد و به جداییِ حماس از بدنهٔ مقاومت و انتقال مقر آن از دمشق به دوحه انجامید (Akram, 2012). چهره‌های شاخص جریان اخوانی، از محمد مرسی تا یوسف قرضاوی، شکاف‌های فرقه‌ای حاکم بر تنش‌های منطقه‌ای را پذیرفته و به ترویجِ ابعاد ضدایرانیِ آن کمک کردند.

بازبینی استقلال‌جویانه

با صعودِ ملک سلمان و خروج اخوان از دایرهٔ تهدیدانگاریِ سعودی، این جریان به تعامل گسترده با عربستان و پیرویِ سیاسی از آن در فضای پرتنش منطقه روی آورد (شافعی، ۲۰۱۵). همراهیِ اخوان با عربستان و متحدانش برای ریاض رضایت‌بخش بود. این کشور توانست در رقابت با ایران و متحدانش، جبهه‌ای منطقه‌ای که شامل جریان اخوانی بود را رهبری کند. اما در نگاه جریان منطقه‌ای اخوان، تبدیل شدنِ پروژهٔ مستقل اخوان‌المسلمین به ابزاری در زدوبندهای منطقه‌ای قابل قبول نبوده و نیست. مروری بر ادبیاتِ سیاسی اخوان در سال‌های حکمرانیِ ملک سلمان، این نارضایتی را بازتاب می‌دهد. اخوان‌المسلمین حتی در درون عربستان، هیچ‌گاه خود را در چارچوب‌های رسمی تعریف نکرده و نمی‌کند. جریانِ تنویر (روشنگری) به رهبری چهره‌هایی همچون سلمان العوده، سال‌هاست که نه عربستان بلکه قطر و ترکیه را به عنوان مراکز فعالیتِ خود برگزیده‌اند[1]. همراهی با عربستان در سطح منطقه‌ای حاصل التقایِ فشارهای مرحلهٔ پس از سرنگونیِ مرسی در مصر با فرصتی بود که از این همراهی در پرونده‌هایی همچون یمن و سوریه در مخیّلهٔ اخوانی‌ها شکل گرفت.

اما فرصت‌طلبیِ عربستان و جریان اخوان در یک ائتلاف منطقه‌ای نمی‌توانست به برنامه‌های بلندمدت این دو شکل دهد. در نتیجه، دور از انتظار نبود که اخوان‌المسلمین تحرکی مستقل در سطح منطقه در پیش بگیرد. یکی از حوزه‌های اصلی برای ترسیم و در پیش گرفتنِ سیاستی مستقل، رابطهٔ این جریان با ایران بود؛ ایرانی که ضدیت با آن، محورِ سیاست‌های عربستان

۱. با گسترش تنش در روابط عربستان و قطر، سلمان العوده و همفکرانش در عربستان دستگیر شدند. دلیل این دستگیری گذشته از اتهامات و مسائل مطرح‌شده از سوی عربستان علیه این افراد، ارتباط نزدیک آنها با قطر و جریان منطقه‌ای اخوان است. بنگرید به:
https://www.reuters.com/article/us-saudi-security-arrests/saudi-clerics-detained-in-apparent-bid-to-silence-dissent-idUSKCN1BL129

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

در گشایش به رویِ جریانِ منطقه‌ایِ اخوان بود. این رویکرد ریاض در برخی پرونده‌های منطقه به ویژه در یمن و تعامل آن با حزب اصلاح (شاخهٔ یمنیِ اخوان‌المسلمین) بروز کرد (السقلدی، ۲۰۱۸). همراهی با اخوان در برابر ایران و متحدانش اساس محاسبات یادشده بود.

شیوهٔ تعامل با ایران و متحدان منطقه‌ایِ آن البته همواره از جمله مسائل مطرح در درون جریان اخوانی و در میان متحدان منطقه‌ای آن بوده است. اخوان‌المسلمین در یک مرور تاریخی، نگاهی مثبت به انقلاب اسلامی و نظام سیاسی برآمده از آن داشت. به گفتهٔ کمال هلباوی- از رهبران مستعفیِ اخوان‌المسلمین مصر- به سه دلیل اخوان از انقلاب اسلامی بسیار خشنود بود: «فساد شاه، پیرویِ وی از سلطهٔ غرب و همکاریِ وی با اسرائیل» (الهلباوی، ۲۰۱۵: ۳۷۷).

با این‌حال، وقایع سوریه در سال ۱۹۸۲ که به سرکوب اخوان‌المسلمین این کشور در حما انجامید، سبب دور شدنِ اخوان از جمهوری اسلامی شد و ارتباطات این جریان و به ویژه حامیان آن در آنکارا و دوحه در دورهٔ منتهی به بهار عربی با ایران ارتقا یافت. این روابط بار دیگر به سنگ‌های تحولات سوریه برخورد کرد. اخوان‌المسلمین در کنار مخالفان و در برابر نظام و حامیان آن از جمله ایران قرار گرفت. محمد مرسی، رئیس‌جمهور اخوانی مصر، در سخنرانیِ خود در تهران، سیاست ایران در سوریه را به باد انتقاد گرفت[1].

البته با سقوط مرسی وضعیت تغییر کرد. مواضع مرسی و دیگر رهبران اخوان‌المسلمین در برابر ایران، تا حد زیادی تحت تأثیر شرایطی بود که در آن قدرت منطقه‌ایِ اخوان، سیری صعودی می‌پیمود. با عقب‌گردِ جریان منطقه‌ایِ اخوان، تضاد این جریان با ایران جای خود را به تلاش برای بازگشت به قدرت داد. در سوریه نیز اخوان حاشیه‌نشین شد و ترکیه به سوی تعامل با ایران و روسیه روی آورد تا از غافلهٔ تحولات سوریه عقب نماند. در نهایت، نیز همراهیِ قطر و جریان منطقه‌ای اخوان با عربستان، با وقوع بحران قطر عملاً متوقف شد و صف‌بندی‌هایِ پیشین با توجه به شکاف برآمده از این بحران، بازترسیم شدند.

مجموعه‌ای از عوامل، قطر و جریان منطقه‌ای اخوان را به تدریج به ضرورت دور شدن از سیاست منطقه‌ای عربستان رساند. مهم‌ترین عامل، ضرورت احیای رویکردهای مستقلانه

۱. محمد مرسی که برای شرکت در اجلاس عدم تعهد به تهران سفر کرده بود، در سخنرانی خود بحران سوریه را انقلابی نامید که توسط رژیمی سرکوبگر سرکوب می‌شود و بیان کرد که پشتیبانی از «انقلاب» سوریه از نظر اخلاقی واجب است. بنگرید به: http://www.shams-alhorreya.com/wesima_articles/index-20120830-100570.html

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

در منطقه است. به عبارت دیگر، اخوان و حامیان منطقه‌ایِ آن از ایفای نقشی تبعی در منطقه ناراضی بوده و در نتیجه، خروج آنها از ائتلاف با عربستان در برابر ایران و متحدان منطقه‌ایِ آن اجتناب‌ناپذیر بود. البته فرضیه‌های دیگری نیز مطرح است که از جمله بر کوتاه‌مدت و مقطعی بودن اختلاف یا عدم برنامه‌ریزیِ جریان منطقه‌ایِ اخوان برای به چالش کشیدن عربستان تأکید دارد. نکتهٔ مهم آنکه هیچ یک از این فرضیه‌ها نافیِ تلاشِ اخوان و حامیان آن از جمله قطر برای اتخاذ سیاست منطقه‌ایِ مستقلانه نیست (Ahmadian, 2017: 7).

نشانه‌ها و دلایل تغییر

در چنین شرایطی، اخوان‌المسلمین و حامیان آن به تدریج در حال ابراز سیاستی متفاوت هستند. این سیاست لزوماً در تضاد با رویکردهای منطقه‌ایِ عربستان نیست، اما در همراهیِ با آن نیز قابل تعریف نیست. از جمله شاخص‌های این رویکرد نوین، نشانه‌های تغییر در تعامل با ایران است. سه نشانهٔ اصلی در این زمینه بروز کرده است:

۱. گشایش به روی عراق: سیاست متفاوت قطر در قیاس با گذشته در مورد عراق و ایران و دیدارهایی که گفته می‌شود وزیر خارجهٔ قطر با مقام‌های ایرانی در عراق صورت داده است. از جمله پیام‌های وزیر خارجه قطر به حیدر العبادی (نخست وزیر عراق)، آمادگی قطر برای گشایش صفحه‌ای جدید در تاریخ روابط و نیز آمادگی قطر برای همکاری با عراق در سطح منطقه‌ای است (الحسانی، ۲۰۱۷). البته اخوان پیشتر وارد ساختار سیاسی عراق شده و از جمله حزب اسلامی عراق (شاخهٔ عراقیِ اخوان‌المسلمین) به ریاست پارلمان عراق (سلیم الجبوری) رسیده است. اما گشایش حامیان اخوان به روی حکومتِ بغداد تحولی نوین به شمار می‌رود.

۲. انتقاد از رویکردِ حداکثری در برابر ایران: تحت تأثیر بحران سوریه و نیز گفتمان سیاسی ایران در ارتباط با قیام‌های مردمی، رهبران اخوان‌المسلمین به تدریج انتقاد از سیاست منطقه‌ای ایران را آغاز کردند (Furtig, 2013: 10-11). وضعیت یادشده حتی پس از سقوط مرسی و تا هنگام بروز بحران قطر، در ارتباط با سیاست منطقه‌ای ایران به ویژه در سوریه و یمن ادامه داشت، اما به تدریج بازبینیِ گفتمانِ اخوانی در برابر ایران در نوشته‌های رهبران و چهره‌های اخوانی بروز کرد. برای نمونه زکی بنی ارشید – دبیرکل سابق حزب اسلامی کار

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

اردن و از اعضای بلندپایهٔ اخوان‌المسلمین در این کشور- در ماه می ۲۰۱۷ مطلبی در مورد سیاست منطقه‌ای ایران و ضرورت بازبینی در نحوهٔ تعامل با ایران و عدم قرار دادنِ آن به جای اسرائیل به عنوان دشمن اول نوشت (بنی أرشید، ۲۰۱۷). در مجموع، گفتمانِ ضد ایرانیِ شخصیت‌های برجستهٔ اخوان در ماه‌های منتهی به بحران قطر به نحو محسوسی فروکش کرد.

۳. بازگشت تدریجیِ حماس به سیاست دیرین: پس از آنکه حماس از روابط ویژه خود با ایران در دورهٔ پیش از بهار عربی (See Thomson, 2012; Katzman, 2017: 36-37) دست شست، در دورهٔ بهار عربی نشانه‌های متفاوتی در نگاه رهبران این جنبش به ایران بروز کرد که تحت تأثیر بحران سوریه، سبب دور شدنِ آن از تهران شد (Gause, 2014: 14). اما در دورهٔ جدید تحولی تدریجیِ در سیاست حماس در قبال ایران بروز کرد تا آنجا که سخن از دیدار اسماعیل هنیه از ایران پس از سال‌ها تردید و بی‌تصمیمی در مورد اختلافات ایرانی سعودی منتشر شد. اگرچه این تحول از درون بازبینی‌ها و گفت‌وگوهای داخلیِ حماس سر برآورده است، اما نمی‌تواند به دور از تحول در رویکردِ منطقه‌ای اخوان و حامیان آن تحلیل شود.

بروز تحولات یادشده در خلأ صورت نگرفت. سه دلیل عمده در تبیین چرایی آنها قابل طرح است:

- عقب‌گرد فرصتِ همراهی با عربستان و تبدیل شدن آن به چالش: جریان منطقه‌ای اخوان در برابر فشارهای پس از سرنگونیِ مرسی و تصورِ فرصت‌های همکاری با عربستانِ ملک سلمان، به همراهی با ریاض در منطقه روی آورد. در واقع، همراهی با عربستان در نگاه جریانِ اخوانی، می‌توانست برخی از چالش‌های این جریان را مرتفع کند. اما ایستایی عربستان در یمن (See Young, 2017)، عقب‌گردِ آن در سوریه (See Quilliam, 2017) و ناتوانیِ آن در کنترلِ رفتارهایِ ضداخوانیِ متحدانش در مصر، اردن و فلسطین، فرصتِ موردِ توجه اخوان از همراهی با عربستان را تنزل بخشید. در نهایت، همراهیِ عربستان با دشمنان منطقه‌ایِ اخوان و محاصره کردنِ قطر - که یکی از دلایل آن پشتیبانیِ دوحه از اخوان‌المسلمین است - بازگشت ریاض به سیاستِ ملک عبدالله و تشدیدِ تضادِ آن با اخوان‌المسلمین را نشان داد. در نتیجه، جریان منطقه‌ایِ اخوان نمی‌توانست در برابر سیاستِ سرکوب و کنترل، همراهی با محور موسوم به اعتدال عربی را در منطقه ادامه دهد.

- متغیّر بازدارندهٔ ترامپ: گفتمانِ ضداسلامی و ضداخوانیِ ترامپ و تحریم‌های وی

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

علیه شهروندان هفت کشور اسلامی، در کنار همراهیِ بدون قید و شرط ریاض با وی و نیز بحث تروریست نامیدن جریان اخوان از سوی دولت ترامپ (Hosenball, 2017)، این جریان را در برابر وضعیتی بغرنج قرار داد. به ویژه با اولویت بخشیدن وی به تضاد با ایران که از جمله شامل همراهیِ عربستان و کشورهای عربی با اسرائیل می‌شد و پشتیبانیِ وی از نظام عبدالفتاح السیسی در مصر (Revesz, 2017)، این وضعیت بغرنج، آشکارتر شد. در این شرایط مشروعیتِ اسلامی اخوان‌المسلمین در محک قرار گرفت. اخوان با دو گزینه روبه‌رو بود: نخست ادامهٔ همراهی با عربستان که این بار همراهی با اسرائیل و گفتمانِ ضداسلامی ترامپ را نیز شامل می‌شد؛ دوم بازگشت به برنامهٔ مستقل اخوان و جدایی تدریجی از سیاست منطقه‌ای ریاض.

– چالش‌های دوری از استقلال: جریان اخوانی مشروعیتِ داخلی و منطقه‌ای خود در سطوح عملیاتی و گفتمانی را مدیون برنامهٔ مستقل خود بوده و هست. اگرچه فشارهای پس از سرنگونیِ مرسی و فرصت‌های همراهی با عربستان، این جریان را به دوری از برنامهٔ منطقه‌ایِ مستقل خود کشانید. تبعات منفیِ این همراهی بر جریان اخوانی اگرچه در کوتاه‌مدت قابل کنترل بود، اما در میان‌مدت و بلندمدت می‌توانست مشروعیتِ برنامه‌های داخلی و منطقه‌ایِ اخوان را به کلی متزلزل کند. در نتیجه در برابر تبدیل شدنِ اسرائیل به «دوست» و ایران به «دشمن» برای عربستان، همراهیِ عربستان با ترامپی که گفتمان ضداسلامیِ غالبی دارد و نیز ناتوانیِ ریاض در پیشبردِ اهداف مشترکی که در آغاز قدرت‌گیریِ ملک سلمان، اخوان را به همراهی با ریاض سوق داد، بازگشت به برنامهٔ مستقل می‌توانست اخوان را از چالش یادشده برهاند.

در مجموع، جریان منطقه‌ایِ اخوان و حامیان آن در برابر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به سوی اتخاذ سیاست‌های مستقلانه حرکت کردند. این تحول از هنگام سقوط مرسی و به ویژه بحران دیپلماتیک قطر در سال ۲۰۱٤ بی‌سابقه است. در فاصلهٔ سه سالهٔ بحران ۲۰۱٤ و محاصرهٔ ۲۰۱۷ میلادی قطر، این کشور ترکیه و جریان منطقه‌ایِ اخوان سطح تنش با نظام‌های عربی را به حداقل رسانده و به ویژه در سطح منطقه‌ای به همراهی با عربستان روی آوردند. اما در برابر دور تازهٔ فشار عربستان بر قطر، محور اخوانی از مقاومت قطر پشتیبانی کرده و به سوی رویکردهای مستقل‌تر گرایش یافت. در این فضا، بازبینیِ رابطه با ایران مورد توجه قرار گرفت.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

محورهای مشترک ایران و اخوان

تنش در روابط ایران و جریانِ منطقه‌ایِ اخوان با نام سوریه گره خورده است. سرکوب اخوانِ سوریه در سال ۱۹۸۲ این جریان را از ایران – که در شرایطِ جنگی نمی‌توانست از متحد خود در دمشق دست بشوید– جدا کرد. پس از ۲۰۱۱م. نیز پشتیبانیِ ایران از متحدِ سوریِ خود سبب بروز مجدد تنش در روابط ایران و جریان منطقه‌ایِ اخوان شد. در فضای بهار عربی، اخوان‌المسلمین در ارتباط با پرونده‌های اصلی منطقه به ویژه سوریه و سپس یمن، اختلافاتی جدی با ایران پیدا کرد.

با این‌حال، از منظر راهبردی، جریان اخوان اولویت‌هایی در منطقه دنبال می‌کند که به طور مستقیم با سیاست منطقه‌ایِ ایران در تضاد نبوده و گاه در یک راستا قرار می‌گیرد. البتع این بدان معنا نیست که این جریان در سوریه با ایران در تنش نیست یا در یمن در برابر دوستانِ یمنیِ ایران قرار نمی‌گیرد، بلکه بدان معناست که در محاسبات منطقه‌ای، اولویت‌ها و راهبردِ جریان اخوانی، به ویژه با محاسبهٔ طرف سوم، یعنی عربستان و متحدانش، در تضاد با ایران قرار نمی‌گیرد. از جمله محورهایی که اخوان را در کنار ایران و در برابر محور موسوم به اعتدال عربی جای می‌دهد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

– مخالفت با جایگزینی ایران به جای اسرائیل به عنوان دشمن نخست عرب‌ها و مسلمانان: این سیاست را عربستانِ ملک سلمان دنبال کرده (احمدیان، ۱۳۹۵) و امروز با پشتیبانیِ حکومت ترامپ و همراهی اسرائیل با محور موسوم به اعتدال عربی دنبال می‌شود. یکی از دلایل چرخش جریان منطقه‌ای اخوان پیگیریِ این سیاست از سوی عربستان است.

– مخالفت با همراهی با گفتمان و کنشِ ضداسلامی ترامپ: حکومت و شخص ترامپ یک گفتمان ضداسلامی را در پیش گرفت (See Patel & Levinson-Waldman, 2017). با این‌حال، عربستان سعودی و متحدانش آشکارا اهمیتی به گفتمان ضداسلامی ترامپ نمی‌دهند و جویای همراهی با ایالات متحده و اسرائیل در برابر ایران و متحدان منطقه‌ایِ آن هستند. اما جریان منطقه‌ایِ اخوان همراهیِ محور موسوم به اعتدال عربی با حکومت ترامپ را به زیان مشروعیتِ اسلامیِ خود و در مجموع جهان اسلام می‌داند.

– مخالفت با هیمنهٔ عربستان بر تصمیم‌سازیِ عربی و اسلامی: جریان منطقه‌ایِ اخوان در شرایط بُغرنج پس از سرنگونیِ مرسی، رهبریِ عربستان را به صورتی تاکتیکی پذیرفت. این

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

جریان در برابر سیاستِ فعالانه عربستان (See Barnes-Dacey, 2015; Schenker, 2016)، گزینه‌های منطقه‌ایِ خود را بازبینی می‌کند و از همراهی با عربستان احتراز می‌کند.

– طرفداری از گفت‌وگوی شیعی – سنی: اگرچه چهره‌هایی همچون قرضاوی در دورهٔ بهار عربی از گفت‌وگوی شیعی – سنی برگشتند، اما امروزه بار دیگر چهره‌هایی همچون بنی ارشید بر آن تأکید می‌کنند (بنی أرشید، ۲۰۱۷). طبعاً در شرایط فعلی عربستان، ایالات متحده و اسرائیل با چنین رویکردی مخالف بوده و در برابر آن قرار می‌گیرند.

روشن است که در چهار محور یادشده، ایران و جریان منطقه‌ای اخوان اشتراک نظر دارند. البته اختلافات در ارتباط با سوریه، اگرچه واقع‌گرایانه‌تر از گذشته باقی می‌ماند، اما در محاسبات منطقه‌ای و در برابر محورِ تحت رهبریِ عربستان، ایران و جریان منطقه‌ایِ اخوان منافع مشترک قابل توجهی دارند. البته گذار از اختلافات موجود به راحتی امکان‌پذیر نیست، اما باید به این نکته توجه داشت که در اوج صف‌بندی‌ها در سوریه و یمن، اخوان‌المسلمین تنها جریانی بود که در طرفِ مقابل ایران، همچنان قابل مذاکره و آمادهٔ تعامل باقی ماند. مذاکره‌پذیریِ اخوان در سایهٔ محورهای بالا و نیز شرایط جدید منطقه‌ای و بین‌المللی در خاورمیانه، بیش از گذشته است.

تحولِ نظم منطقه‌ای؟

پس از سرنگونی مرسی و تضعیف اخوان در منطقه، این جریان همراهی با عربستان را پذیرفت. در واقع در آن برهه، اخوان جایگزینی جدی نداشت. اما پشتیبانیِ عربستان و به ویژه امارات از نظام سیاسی (Matthiesen, 2015: 5; Ibish, 2017: 37)، تضاد آنها با نظام اردوغان، که به پشتیبانیِ مستقیم و غیرمستقیم آنها از کودتاگران در سال ۲۰۱۶م. انجامید (Daily Sabah, 2017)، بهره‌گیری ابزاری عربستان از حزب اصلاح یمن در برابر حوثی‌ها و همراهیِ عربستان و متحدانش با گفتمان ضداسلامی ترامپ، اخوان‌المسلمین را به چارچوب رفتاری نوینی رهنمون کرده است.

تضاد عربستان با پشتیبانیِ قطر از اخوان‌المسلمین و طرفداریِ ترکیه از قطر در این نزاع (Aras & Akpinar, 2017)، گویای احیای محور اخوانی در برابر محورِ موسوم به اعتدال عربی برای بار دوم است. این تضاد نخست در سال‌های آغازین بهار عربی با صعود جریان

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

منطقه‌ای اخوان در مصر، تونس، مغرب و خیز آن به سوی قدرت در اردن، یمن و سوریه، نمودار شده بود. نگاهی به لیست افراد و مؤسساتی که از سوی چهار کشور تحریم‌کنندهٔ قطر تحت عنوان «تروریستی» منتشر شد، گویای جنبهٔ ضداخوانی غالبی است که نمی‌توانست از سوی ترکیه و قطر پذیرفته شود[1].

ترکیه به‌رغم دوری از تنشِ گفتمانی با عربستان در بحرانِ محاصرهٔ قطر، سیاست پشتیبانیِ از دوحه را در پیش گرفت (See Gurbuz, 2017). سودان نیز که به نحوی فرصت‌طلبانه به کمپین یمنیِ عربستان پیوسته بود (Cafiero, 2015) و بعدها به «کمپین ضدتروریسم» عربستان نیز پیوست، در این نزاع جانب عربستان را نگرفت. افزون بر ترکیه و سودان، جریان اخوانی منطقه از جمله در عراق، سوریه و دیگر کشورهای منطقه، در دعوای یادشده در کنار قطر قرار گرفت. دلیل پشتیبانیِ اخوان منطقه از قطر افزون بر پشتیبانیِ دوحه از این جریان آن است که محاصرهٔ قطر جنبهٔ ضداخوانیِ آشکاری به خود گرفت.

بدین ترتیب، در شرایط جدید با نوعی بازتعریف نظم منطقه‌ای روبه‌رو هستیم. در این نظم، جریان اخوانی و حامیان آن در منطقه، به تدریج راه خود را در تحولات کلان خاورمیانه از راه عربستان جدا می‌کنند. در این معنا، ورود متغیّر ترامپ به معادلات خاورمیانه و نمایشِ اقتدار در اجلاس‌های سه‌گانهٔ ریاض، برخلاف تصور عربستان، نه تنها به هیمنهٔ آن بر تصمیم‌سازی‌های جمعی عرب‌ها و مسلمانان علیه ایران کمک نکرد، بلکه به شکاف‌هایی انجامید که به تدریج به خروج اخوان از این هیمنه کشیده می‌شود.

در نظم منطقه‌ای در حال بروز، روابط اخوان منطقه با عربستان با دورهٔ پیش از تحریم و محاصرهٔ قطر متفاوت است. پافشاریِ قطر بر استقلال خود و مواجههٔ آن با تصمیم جمعی چهار کشور محاصره‌کننده، گویای آن است که نباید در انتظار اعادهٔ وضعیت به پیش از محاصرهٔ دوحه باشیم. به عبارت دیگر، واقعیت جدایی اخوان از عربستان در سطح منطقه‌ای و بر صف‌بندی‌های کلانِ خاورمیانه اثرگذار خواهد بود. در این شرایط، برخلاف دو محورِ خاورمیانه‌ایِ پیش از محاصرهٔ قطر، که یکی ضدایرانی و دیگری طرفدار ایران بود، در آینده با سه محور مقاومت، اخوان و محور موسوم به اعتدال عربی در خاورمیانه مواجه خواهیم بود.

در میان سه محور یادشده، دو محور موسوم به اعتدال عربی و مقاومت، محورهای

۱. از ۵۹ شخصیت و ۱۲ موجودیت مشمول لیست یادشده، اغلب شخصیت‌ها و نهادهای مرتبط و یا تابع اخوان‌المسلمین هستند. بنگرید به: https://arabic.cnn.com/middle-east/2017/06/09/qatar-terror-tensions-gulf

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

تثبیت شده در رقابت‌های منطقه–ای به شمار می‌روند. این دو محور اهداف، رویکردها و نیز استراتژی‌های تقریباً مشخصی در منطقه دارند که در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. در مقابل، محور در حال بروز اخوان، محوری ضعیف و آسیب‌پذیر با اهداف و رویکردهایی کلان به شمار می‌رود. جدایی این محور از محور موسوم به اعتدال عربی، فی‌نفسه برای ایران و متحدانش یک فرصت استراتژیک به شمار می‌رود، زیرا از یک سو جبهۀ تحت رهبری عربستان در برابر ایران را دچار شکاف می‌کند و از سوی دیگر تمرکز ریاض بر مقابله با ایران و متحدانش را کاهش می‌دهد.

اگرچه سناریوهای متعددی در ارتباط با آیندۀ شکاف بروز یافته قابل ترسیم است، اما چنانچه مقاومت قطر در برابر فشارهای عربستان و متحدانش را در کنار پشتیبانیِ جریان منطقه‌ایِ اخوان از قطر قرار دهیم، بازگشت به شرایط پیش از محاصره در روابطِ جبهۀ تحت رهبریِ عربستان، حداقل در کوتاه‌مدت، دشوار و نامحتمل است. در این وضعیت پرسش واپسین آن است که گزینۀ بهینۀ ایران در برابر شکاف یادشده چیست.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

گزینه‌های پیش‌روی ایران

خاورمیانه با شکاف‌های ناشی از بهار عربی و نیز تلاش‌های عربستانِ ملک سلمان برای منزوی کردن ایران، دو قطبی شد. قطب نخست را ایران و متحدان منطقه‌ایِ آن شکل می‌داد و قطب دوم به رهبریِ عربستان در تلاش بود تمامی کشورهای عرب خاورمیانه و ترکیه را در برابر ایران در یک جبهه ساماندهی کند (احمدیان، ۱۳۹۵). این تلاش‌ها در فضای پس از سقوط مرسی در مصر، جریان منطقه‌ای اخوان را نیز به همراهی با عربستان واداشت. در نتیجه، صف‌بندی‌های خاورمیانه مشخص، مرزهای دو قطب روشن و امکان مانور برای بازیگران کوچک منطقه به حداقل رسید. به عبارت دیگر، خاورمیانه‌ای دوقطبی خطوط تقسیم‌کنندۀ کشورهای منطقه را مشخص‌تر از آن کرد که امکان مصالحه و اتخاذ رویکردی میانه امکان‌پذیر باشد. در چنین فضایی عربستان و متحدانش، قطر را به دلیل بی‌توجهی به خطوط یادشده تنبیه می‌کنند.

این وضعیت برای ایران نیز دشواری‌هایی به بار آورد. در شرایطی که دشواری‌های اقتصادی و گرفتاری‌های پرهزینۀ منطقه‌ای ایران را در تنگنا قرار داده بود، عربستان با ذخیرۀ

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

ارزی قابل توجه خود، جبههٔ ضدایرانی منطقه را ترسیم و عملیاتی می‌کرد. در برابر خاورمیانهٔ دوقطبی که مطلوب عربستان است، خاورمیانه‌ای متوازن‌تر برای منافع راهبردی ایران در منطقه سودمندتر است. به ویژه آنکه دوقطبی شدنِ سیاست در خاورمیانه، پتانسیل و ابعاد مذهبی و فرقه‌ایِ رقابت‌ها را فعال می‌کند؛ تحولی که در سال‌های بهار عربی زیان‌های قابل توجهی به ایران و متحدان آن در منطقه وارد کرد.

فعال شدنِ جریان منطقه‌ایِ اخوان و حامیان آن از همین منظر قابل توجه است. بروز محور اخوانی در خاورمیانه می‌تواند در راستای متوازن‌تر کردنِ صف‌بندی‌ها در منطقه عمل کند. حضور و فعالیتِ چنین محوری می‌تواند با کاستن از تمرکز محور تحت رهبریِ عربستان بر مقابله با ایران، آن را بیش از پیش متوجهِ پتانسیلِ رقابتیِ جریان منطقه‌ایِ اخوان کند. افزون بر این، محور اخوانی توازن بیشتری به سیاست بین‌المللی در خاورمیانه می‌دهد. به عبارت دیگر، کشورهای غربی به جای حمایت از سیاست منطقه‌ایِ عربستان و متحدان آن، می‌توانند ائتلاف‌سازی با جریان منطقه‌ایِ اخوان را نیز مورد توجه قرار دهند.

بدین ترتیب، گزینهٔ بهینهٔ ج. ا. ایران پشتیبانی از محور ضعیف اخوان در برابر محور نیرومند تحت رهبریِ عربستان است. اگرچه در بلندمدت محور اخوانی پتانسیل آن را دارد که خود به رقیبی برای ایران در خاورمیانه تبدیل شود که ضمن رقابت با عربستان، با محور ایران و متحدانش (مقاومت) نیز اصطکاک پیدا کند، اما رقابت با دو محور برای ایران بسیار مناسب‌تر از رقابت با یک محور نیرومند در منطقه خواهد بود و به تهران قدرت مانور بسیار بیشتری می‌دهد. به همین دلیل خاورمیانه‌ای متوازن‌تر با بیش از دو قطب در برابر خاورمیانه‌ای دوقطبی در راستای منافع ایران عمل می‌کند.

در این راستا، پشتیبانی از قطر و پیشگیری از عقب‌گرد آن در برابر فشارهای عربستان، ضرورتی راهبردی به شمار می‌رود. عقب‌گرد قطر نه تنها به بازسازیِ هرچند ناقصِ دوقطبیِ پیشین در خاورمیانه خواهد انجامید، بلکه الگویِ رفتار استراتژیک عربستان در برابر قطر را در روابط این کشور با دیگر کشورهای خاورمیانه تثبیت خواهد کرد. به عبارت دیگر، در صورت عقب‌گردِ قطر، نخست امکان شکستنِ دوقطبیِ خاورمیانه برای ایران دشوارتر از پیش خواهد بود و دوم ابزارهای بازدارندهٔ عربستان علیه کشورهایی که سیاستی مستقلانه در قبال رقابتِ ریاض با تهران در پیش بگیرند، اثرگذارتر خواهد بود.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

در راستای پشتیبانی از قطر و محورِ ضعیف اخوان در منطقه، فعال‌تر کردن راه‌های گفت‌وگو و تفاهم با اخوان–المسلمین در سطح منطقه‌ای ضرورتی دیگر در برابر ایران است. در واقع، در کنار کمک به بازترسیم موازنهٔ منطقه‌ای، ایران از طریق گفت‌وگوها و تفاهمات یادشده می‌تواند به گشوده شدنِ راه‌هایی نوین برای مدیریتِ بحران‌های منطقه‌ای امیدوار باشد.

سومین ضرورت ایران در مرحلهٔ نوین آن است که تبعات منفی پشتیبانی از قطر و محور اخوانی منطقه بر روابط فعلی و بالقوهٔ ایران با کشورهایی همچون امارات، مصر و اردن مهار شود. اگرچه چنین مدیریتی دشوار و چالش‌زاست، اما نارضایتی پیدا و پنهان این کشورها از رهبری عربستان و هیمنهٔ آن بر تصمیم‌سازی‌های عربی کمک فراوانی به ایران در این زمینه می‌کند.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

بحث و نتیجه‌گیری

بحران قطر و تحولات منطقه‌ایِ پس از آن زمینهٔ طرح پرسش‌هایی در ارتباط با آیندهٔ روابط قطر و عربستان و مهم‌تر از آن، تأثیر این بحران بر موازنهٔ قدرت منطقه‌ای شده است. این مقاله با تمرکز بر تأثیر بحران قطر بر نقش و جایگاه منطقه‌ایِ جریان اخوان المسلمین و نیز تأثیر بحران یادشده بر رابطهٔ این جریان با ج. ا. ایران نوشته شد. ارتباط بحران قطر با جریان اخوانی از یک سو و ج. ا. ایران از سوی دیگر، در ابعاد مختلف، از جمله در شرط‌های ۱۳گانهٔ ائتلاف چهار کشورِ محاصرکنندهٔ قطر آشکار است. آنچه بر اهمیت این ارتباط می‌افزاید تغییراتی است که پس از بحران یادشده در نوع روابط ایران با قطر و نیز در رویکرد جریانی منطقه‌ای اخوان المسلمین نسبت به صف‌بندی‌های منطقه‌ای بروز کرده است.

اخوان‌المسلمین در بدو قیام‌های مردمی در جهان عرب از جمله مهم‌ترین جریان‌های اثرگذار و منتفع از تغییرات سیاسی به شمار می‌رفت. اما این جنبش در نتیجهٔ سقوط محمد مرسی و مواجه شدن با سرکوب کم‌سابقه در مصر و برخی دیگر از کشورهای منطقه، دچار عقب‌گرد شد. با گذار عربستان از ملک عبدالله که اخوان‌المسلمین را تهدیدی اساسی می‌–دید، به ملک سلمان که با اولویت‌بخشیدن به مقابله با ایران، جویای تعامل با اخوان‌المسلمین بود، تعامل اخوان با محور ضدمقاومت گسترش یافت. در نتیجه، اخوانِ تضعیف و سرکوب‌شده، همراهی با عربستان در سطح منطقه‌ای را برگزید. این تحول در دوران عقب‌گرد منطقه‌ای اخوان رخ داد.

اما اخوان‌المسلمین به تدریج به برنامه‌های مستقل خود در منطقه بازگشت. نشانه‌های متعددی در این زمینه قابل طرح است. از جمله گشایش اخوان به روی عراق، انتقاد این جریان از رویکردهای حداکثری عربی در تضاد با ایران و بازگشت تدریجیِ حماس به رویکردهای سنتی خود در تعامل با محور مقاومت. بازگشت به سیاست سنتی و مستقلانهٔ اخوان دلایل متعددی دارد. از جمله این دلایل، عقب‌گرد و کاهش اهمیتِ فرصت همراهی اخوان با عربستان در سطح منطقه‌ای، ورود متغیّر بازدارنده و تنش‌زایِ ریاست جمهوریِ ترامپ و چالش‌های برآمده از دوریِ اخوان از رویکردهای مستقلانه است.

در چنین فضایی، پرسشِ تأثیرات تغییرات صورت‌گرفته بر رابطهٔ ایران با جریان منطقه‌ایِ اخوان مطرح می‌شود. ایران و جریان منطقه‌ایِ اخوان در دورهٔ فعلی محورهای مشترک قابل

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

توجهی برای گسترش همکاری و تفاهم فیمابین دارند. محور نخست مخالفت هر دو طرف با جایگزین کردن ایران به جای اسرائیل به دشمن اصلی و نخستِ کشورهای عربی است؛ سیاستی که از سوی عربستان و متحدانش دنبال شده و می‌شود. محور دوم مخالفت با گفتمان ضداسلامی ترامپ و همراهی نکردن با آن است. سوم مخالفت هر دو طرف با هیمنهٔ عربستان بر تصمیم‌سازی‌های جمعی عربی و اسلامی است و محور چهارم آمادگیِ هر دو طرف برای گفت‌وگوهای شیعی سنی و کنترل تنش‌های فرقه‌ای در منطقه می‌باشد. این محورها در فضای در حال تحوّل منطقه اهمیت دارد. نظم منطقه‌ای در خاورمیانه در نتیجهٔ بروز مجدد محور اخوانی در حال گذار از وضعیتِ دوقطبی به سه قطبی است: دو قطبِ تثبیت‌شده و در حال رقابت تحت رهبریِ عربستان و ایران و محور در حال ظهور اخوان. در نتیجه، اندیشیدن به گزینه‌های پیش‌روی ایران در دورهٔ گذار حائز اهمیت است.

در نگاه به منافع منطقه‌ایِ ج. ا. ایران، یک خاورمیانه چندقطبی از منظرهای مختلف سودمندتر از خاورمیانه‌ای دوقطبی است که عربستان و اکثر کشورهای عربی در آن در برابر ایران و متحدانش، رقابتی گفتمانی، سیاسی و استراتژیک را پیش می‌برند. در نتیجه، توجه ج. ا. ایران به سه نکته حائز اهمیت است: نخست پشتیبانی از محور در حال بروز در برابر محور رقیب (عربستان و متحدانش) برای تداوم بقا و کنشِ منطقه‌ایِ آن. دوم فعال‌تر کردنِ گفت‌وگوها و تفاهمات با جریان منطقه‌ایِ اخوان به ویژه در مناطق بحرانی و سوم کنترلِ تبعات منفیِ همکاری با اخوان و پشتیبانی از آن بر روابط ایران با دیگر کشورهای منطقه، به ویژه کشورهایی که دیدگاه‌های مثبتی در مورد جریان منطقه‌ایِ اخوان ندارند.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

منابع

احمدیان، حسن (۱۳۹۵). «تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان: آورده‌های ملک سلمان». فصلنامهٔ روابط خارجی، سال هشتم، شماره ٤، صص ۱۲۲-۹۷.

ـــــــــــ (۱۳۹۳). ظهور محور اخوانی در منطقه و دگرگونی نظم منطقه‌ای در جهان در حال گذار: تحولات ژئوپلتیک جهان اسلام و خلیج‌فارس. مجموعه مقالات بیست و یکمین همایش بین‌المللی خلیج‌فارس. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. صص ۳٤۳-۳۲۰.

الحسانی، عامر (۲۲ مایو ۲۰۱۷). وزیر خارجیهٔ قطر یبحث فی بغداد الحرب علی تنظیم الدولهٔ الإسلامیهٔ. رأی الیوم. http://www.raialyoum.com/?p=679591

السقلدی، صلاح (۲۳ یونیو ۲۰۱۸). علاقات السعودیهٔ بإخوان الیمن.. مصالح وتناقض. رأی الیوم. https://www.raialyoum.com/index.php/علاقهٔ-السعودیهٔ-بإخوان-الیمن-مصالح-وتن/

الهلباوی، کمال (۲۰۱۵). العلاقات الإیرانیهٔ - الإخوانیهٔ فی الإخوان وایران: خارج المذهب داخل السیاسهٔ. دبی: مرکز المسبار للدراسات والبحوث. صص ۳۸۹-۳٦٥.

بنی أرشید، زکی (۲٤ مایو ۲۰۱۷). قراءهٔ هادئهٔ فی المشروع الإیرانی موقع الجزیرهٔ. http://www.aljazeera.net/knowledgegate/opinions/2017/5/24/قراءهٔ-هادئهٔ-فی-المشروع-الإیرانی.

شافعی، بدر حسن (۳۰ مایو ۲۰۱۵). «السعودیهٔ والإخوان بعد تولی الملک سلمان» تقدیرات سیاسیهٔ. المعهد المصری للدراسات السیاسیهٔ والإستراتیجیهٔ. http://www.eipss-eg.org/Saudi-Muslim%20Brotherhood-political-kingdom/2/0/167

عبدالمولی، عزالدین و الحواس تقیه (۲۰۱۷). حصار قطر: سیاقات الأزمهٔ الخلیجیهٔ وتداعیاتها. الدوحهٔ: مرکز الجزیرهٔ للدراسات-الدار العربیهٔ للعلوم ناشرون.

ـــــــــــ (۲۰۱۸). صمود قطر: نموذج فی مقاومهٔ الحصار وقوهٔ الدول الصغیرهٔ. الدوحهٔ: مرکز الجزیرهٔ للدراسات-الدار العربیهٔ للعلوم ناشرون.

Ahmadian, Hassan (2017). "How Effective is Saudi Arabia's Counter-Iran policy?". Al-Sharq Forum. Available at: https://research.sharqforum.org/2018/04/07/how-effective-is-saudi-arabias-counter-iran-policy/.

Aftandilian, Gregory (2015). The New Arab Regional Order: Opportunities and Challenges for U.S. policy. Pennsylvania: United States Army War College Press.

Akram, Fares (2012). "Hamas Leader Abandons Longtime Base in Damascus". The New York Times, January 27. http://www.nytimes.com/2012/01/28/world/middleeast/khaled-meshal-the-leader-of-hamas-vacates-damascus.html?mcubz=3.

Aras, Bulent & Akpinar, Pinar (August 2017). Turkish Foreign Policy and the Qatar Crisis. Istanbul: Istanbul Policy Center. http://ipc.sabanciuniv.edu/wp-content/

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

uploads/2017/08/Aras_Akpinar_QatarCrisis.pdf.

Barnes-Dacey, Julien (June 2015). "Responding to an Assertive Gulf". Policy Brief. European Council on Foreign Relations. http://www.ecfr.eu/page/-/Responding_to_an_assertive_Gulf.pdf.

Boukhares, Anouar & et al, (February 13, 2014). "The Egypt Effect: Sharpened Tensions, Reshuffled Alliances". Carnegie Endowment for International Peace. http://carnegieendowment.org/2014/02/13/egypt-effect-sharpened-tensions-reshuffled-alliances-pub-54515.

Brown, Nathan and Dunne, Michael (July 2015). Unprecedented Pressures, Uncharted Course for Egypt's Muslim Brotherhood. Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace.

Cafiero, Giorgio (23 November 2015). "Sudan Gets $2.2B for Joining Saudi Arabia, Qatar in Yemen War". Al-Monitor. http://www.al-monitor.com/pulse/ru/originals/2015/11/sudan-saudi-arabia-war-yemen-houthi-economy.html#ixzz4u4HHSP5y.

Daily Sabah (3 June 2017). "Hacked Emails of UAE Ambassador to US Reveal Alleged Role in Turkey Coup Attempt. https://www.dailysabah.com/diplomacy/2017/06/03/hacked-emails-of-uae-ambassador-to-us-reveal-alleged-role-in-turkey-coup-attempt.

Fitzgerald, Mary (July 8, 2013). "Strategic regional alliances in disarray after Mohamed Morsi's precipitous eviction". The Irish Times. http://www.irishtimes.com/news/world/africa/strategic-regional-alliances-in-disarray-after-mohamed-morsi-s-precipitous-eviction-1.1456078.

Furtig, Henner (2013). Iran and the Arab Spring: Between Expectations and Disillusion. GIGA Working Paper. No. 241.

Gause, F. Gregory (July 2014). "Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War". Brookings Doha Center, No. 11.

Gurbuz, Mustafa (2017). Turkey and the Gulf Crisis: Erdogan's Most Difficult Game?. Washington DC: Arab Center. http://arabcenterdc.org/wp-content/uploads/2017/06/MG-Turkey-and-the-Gulf-Crisis-Erdogans-Most-Difficult-Game.pdf.

Hearst, David (20 August 2013). Why Saudi Arabia is Taking a Risk by Backing the Egyptian Coup. The Guardian. https://www.theguardian.com/commentisfree/2013/aug/20/saudi-arabia-coup-egypt

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

Hosenball, Mark (29 January 2017). "Trump Administration Debates Designating Muslim Brotherhood as Terrorist Group". Reuters. http://www.reuters.com/article/us-usa-trump-muslimbrotherhood/trump-administration-debates-designating-muslim-brotherhood-as-terrorist-group-idUSKBN15D0VV.

Ibish, Hussein (2017). "The UAE's Evolving National Security Strategy". The Gulf States Institute in Washington, Issue Paper, No. 4. http://www.agsiw.org/wp-content/uploads/2017/04/UAE-Security_ONLINE-2.pdf.

Katzman, Kenneth (2017). "Iran's Foreign and Defense Policies". Congressional Research Service, August 2. https://fas.org/sgp/crs/mideast/R44017.pdf

Kissinger, Henry (2014). World Order. London: Penguin Books.

Kreig, Anreas (2019). Divided Gulf: The Anatomy of a Crisis. London: Palgrave Macmillan.

Makdisi, Karim, Waleed Hazbun, Sabiha Senyücel Gündoğar and Gülşah Dark (November 5, 2017). "Regional Order from the outside in: External Intervention, Regional Actors, Conflicts and Agenda in the Mena Region". MENARA. http://www.menaraproject.eu/wp-content/uploads/2017/12/menara_cp_5-1.pdf.

Matthiesen, Toby (August 2015). "The domestic sources of Saudi foreign policy: Islamists and the state in the wake of the Arab Uprisings". Working Paper. Brookings Political Islam Series.

Özgür Pala & Bülent Aras (2015). "Practical Geopolitical Reasoning in the Turkish and Qatari Foreign Policy on the Arab Spring". Journal of Balkan and Near Eastern Studies, Vol. 17 , No. 3.

Patel, Faiza & Levinson-Waldman, Rachel (2017). "The Islamophobic Administration". Brennan Center for Justice. https://www.brennancenter.org/sites/default/files/publications/BCJ_Islamophobic_Administration.pdf.

Quilliam, Neil (2017). "Saudi Arabia's Syria Policy". In the Syrian Imbroglio: International and Regional Strategies. Edited by Ioannis Galariotis and Kostas Ifantis, European University Institute, pp. 20 – 26.

Rengger, Nicholas (2011). Evaluating Global Orders. Cambridge: Cambridge University Press.

Revesz, Rachael (2017). "Donald Trump Praises Egypt President al-Sisi and Plans Trip to Cairo". Independent, May 21. http://www.independent.co.uk/news/world/americas/

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]

donald-trump-praises-egypt-president-abdel-fattah-al-sisi-safety-visit-cairo-saudi-arabia-meeting-a7747171.html.

Salem, Paul (2016). "Working Toward a Stable Regional Order". The Annals of the American Academy of Political and Social Science, 668 (1), pp. 36-52.

Schenker, David (2016). "The Shift in Saudi Foreign Policy". Policy Analysis, The Washington Institute, February 10. http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/the-shift-in-saudi-foreign-policy.

Sherwood, Harriet & et al, (July 12, 2013). "Egypt's Upheaval Makes Waves across Region". The Guardian. https://www.theguardian.com/world/2013/jul/12/egypt-upheaval-region-mohamed-morsi.

Thomson, Amy (2012). The Tie that Binds: Iran and Hamas Principal-Agent Relationship. MA thesis, Massey University. Turitea: New Zealand.

Ulrichsen, Kristian Coates (2019). Qatar and the Gulf Crisis: A Study of Resilience. London: Hurst Publishers.

Young, Karen E. (2017). "War at Any Price: Domestic and Regional Economic Consequences of Yemen's Civil War". The Gulf States Institute in Washington, Issue Paper No. 6.

DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۱۰۸

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:
احمدیان، حسن (۱۳۹۸)، «ایران و اخوان‌المسلمین (تأثیر بحران ۲۰۱۷ میلادی قطر)»، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۹، ش۱، بهار ۹۸، صص ۲۱۷-۱۹۱.

[Downloaded from mail.priw.ir on 2026-09-28]